

تعارض هویتی میان سنت و مدرنیته از نگاه گیدنز در رمان پایان روز

سارا عبدلی

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، عضو موسسه پژوهشی حکمت کلمه، آمریکا. رایانامه: s.abdoli@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله (۲۳۰-۲۱۳)

نوع مقاله:	هویت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هر گونه زندگی اجتماعی است. بدون چهارچوبی برای تعیین هویت، افراد همانند یکدیگر خواهند بود و هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند به صورتی معنادار با دیگران ارتباط یابند. اعتماد به محیط یکی از لوازم ضروری زندگی اجتماعی است و روابط بر اساس آن بنا می‌شوند و در صورت عدم وجود اعتماد تعارضات هویتی و تفاوت‌کنش‌گری زنان و مردان به خصوص در مرحله گذر از سنت به مدرنیته شکل می‌گیرند. از این رو اعتماد اجتماعی نقش مهمی در تعاملات انسانی از سطح خرد (خانواده) تا سطح کلان (جامعه) دارد.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۱/۱۴
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۰۵/۱۷
واژه‌های کلیدی:	نظریه آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) است که به بررسی شخصیت‌های رمان پایان روز اثر «محمد حسین محمدی» نویسنده افغان با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد. گیدنز معتقد است برای فهم تعارضات هویتی ابتدا باید درک روشنی از مفهوم سنت و تاثیرات آن بر ساختارهای هویتی داشت و بعد از آن به تحلیل هویت در دنیای مدرن پرداخت. از آنجایی که سنت نقش یک قلب از پیش تعیین شده را برای ساختن هویت افراد بازی می‌کند، هر از سانی برای رسیدن به هویت جدید در دنیای مدرن متحمل پدیده انقطاع می‌شود. تعارض و انقطاع برای نسل جدید زنان افغان علی‌رغم محدودیت‌های موجود با جهان سنتی اگر چه سبب پریشانی هویت آنان گذشته است اما به نسبت مردان گرایش به سمت دنیای مدرن با توجه به رانه‌های بازدارنده القا شده توسط زنان سنتی بسیار فعالانه‌تر دیده شد.
گیدنز	
تعارض	
هویت	
سنت	
مدرنیته	
محمدی	

۱. مقدمه

در جهان امروز مسائل مابین ما مانند صنعتی شدن، توسعه تکنولوژی، افزایش توجه به مسائل اقتصادی و هر آن چه حاصل این اندیشه است بر روی زندگی اقتصادی و مادی مردمان تاثیر گذاشته است. هر روزه دانش، ادب و رسوم اخلاقی و... مورد تردید و سوال قرار گرفته است. عاملی که در این شرایط بحرانی به انسان کمک می‌کند «هویت» است. انسان‌ها از طریق هویت می‌توانند هماهنگی را در مسیر حیات خویش ایجاد کنند.

فرد از تولد تا مرگ درگیر کنش متقابل با دیگران است یقیناً برای شخصیت انسان و ارزش‌هایی که به آن معتقد است و رفتارهایی که در پیش می‌گیرد قید و شرط‌های ایجاد می‌کند. اما در عین حال اجتماعی شدن ریشه و خاستگاه همین فردیت و آزادی است. در جریان اجتماعی شدن هر انسانی به حسی از هویت و توانایی تفکر و عمل مستقیم می‌رسد. هویت به معنای «چه کسی بودن» پاسخی است به نیاز طبیعی انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی.

امروزه مهاجرت و وضعیت جدیدی را برای افراد ایجاد کرده است که سبب ساز تعریف مرزهای جدیدی در شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و تعریف هویت شده است. مهاجرت، سبب شده است که عدم پذیرایی فرد توسط جامعه‌ای که مهاجر به آن کوچ کرده است وی را وادار سازد تا هویتی درونی و پنهانی برای خویش بسازد که نه تنها با جامعه جدید دچار تعارض گردد بلکه با هویت قبلی که فرد برای خویش تعریف نموده است متضاد است.

در این مقاله رمان «پایان روز» از نویسنده افغان «محمد حسین محمدی» در قالب ادبیات مهاجرت با نظریه آنتونی گیدنز بررسی می‌شود تا در جایگاه کلان روایت اجتماعی، هویت و تعارض هویتی اشخاص داستان به عنوان نماینده از افراد مهاجر در کشور مقصد و گاه تجربیات افراد بعد از بازگشت به کشور مبدأ مورد تحلیل قرار بگیرد.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در این تحقیق مفهومی که به آن پرداخته می‌شود مبحث تعارض است. تعارض از اجزای لاینفک زندگی انسان است. بالاخص در اجتماعات انسانی وجود افراد مختلف به همراه تفاوت در ویژگی‌های شخصی، توقعات، باورها و اعتقادات اجتناب ناپذیر است، البته مدرنیسم و تاثیر آن بر زندگی مردمان و از طرفی تقابل آن با سنت سبب ایجاد تعارض و تضادهایی می‌شود که حاصل پایبندی افراد به سنت است. به علت آن که نظم جدید بر

هم زنده‌نظم قبلی است. تعارض به وجود آمده در چنین جامعه‌ای به تضاد بین دو نیرو باز می‌گردد این دو نیرو مجموعه‌عظیمی از انتخاب‌ها پیش روی فرد می‌گذارد. فرد مدام درباره‌ کوچکترین تا بزرگترین مسائل زندگی در معرض انتخاب است در نتیجه دچار نوعی سردرگمی، اضطراب و افسردگی، دلهره و ناسازگاری خانوادگی، انتقام از جامعه و... می‌شود. در این مقاله به سوالات زیر پاسخ می‌دهیم: آسیب‌ها، اضطراب‌ها، تجارب و دستاوردهای افراد مهاجر در مواجهه با تعارضات جامعه و تفاوت‌های فرهنگی (چه در روابط شخصی و چه در روابط اجتماعی) در سرزمین مادری و سرزمین میزبان چگونه در داستان‌های محمدی به تصویر کشیده می‌شود؟ بازتابندگی هویت فردی در بستر سنت و مدرنیته در داستان‌های محمدی چگونه دیده می‌شود؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

در این مقاله رمان «پایان روز» از نویسنده افغان «محمد حسین محمدی» در قالب ادبیات مهاجرت با نظریه آنتونی گیدنز بررسی می‌شود تا در جایگاه کلان روایت اجتماعی، هویت و تعارض هویتی اشخاص داستان به عنوان نماینده از افراد مهاجر در کشور مقصد و گاه تجربیات افراد بعد از بازگشت به کشور مبدأ مورد تحلیل قرار بگیرد. بررسی مطالعات مربوط به ادبیات مهاجرت، یا شعرا و نویسندگان مهاجر و مواردی از این دست می‌تواند به تاثیر کشور مبدأ و مقصد در رویکرد و نگاه اهالی قلم آن کشورها و نیز احوال مردم روزگار موثر و مفید باشد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

معروف پور (۱۳۹۵) در مقاله «تبیین جامعه شناختی عوامل موثر بر تعارض هویتی زنان»، منتشر شده در نشریه دانشگاه الزهراء، با در نظر گرفتن چهارچوب نظری «آنتونی گیدنز» و «جنکینز» به بررسی تاثیر شاخصه‌های جهانی و ایجاد تعارضات حاصل از التقاط سنت و مدرنیته می‌پردازد و به این نتیجه رسیده است با توجه به رسانه‌ها، هویت‌های فرهنگی- اجتماعی افراد به طور چشمگیری دستخوش تغییر گشته است.

خدیوی (۱۳۹۹) در مقاله «روش‌شناسی بنیادین مفهوم «سنت» در اندیشه آنتونی گیدنز با رویکرد انتقادی» در دو فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی با در نظر گرفتن چهارچوب نظری «آنتونی گیدنز» به بررسی تاثیر سنت و دین بر تعارضات هویتی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که هویت دینی برگرفته از اندیشه سنتی سبب ایجاد تعارض در هویت فردی نمی‌شود و خلاف نگاه گیدنز، که جهان حول محور انسان می‌چرخد با نگاه دینی این

اندیشه را رد می‌کند و سنت الهی را محدود به زمان و مکان نمی‌داند. تاکنون مقاله‌ای که منحصرًا با رویکرد آنتونی گیدنز به بررسی آثار محمدی پرداخته باشد مشاهده نشده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. چهارچوب مفهومی

یکی از عواملی که سبب ایجاد تعارضات هویتی می‌شود مسئله «سنت» است. برای روشن شدن مفهوم سنت، باید مفهوم مدرنیته را نیز از دیدگاه گیدنز بررسی کنیم. چرا که این دو امری متضاد در اندیشه وی محسوب می‌شوند.

گیدنز، در تعریف سنت می‌گوید: سنت شیوه متمایزی از تنظیم گذشت زمان را بازتاب می‌دهد. در سنت، زمان برگشت پذیر است و زمانمندی تکرار و تحت تسلط منطق تکرار است و گذشته، و سیله‌ای برای تکرار سازماندهی آینده است و روی به گذشته داشتن از ویژگی‌های سنت است در حالی که مدرنیته به آینده نظر دارد. از دیگر ویژگی‌های سنت، حفظ اعتماد به تداوم گذشته و حال و آینده است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۱)

گیدنز دلیل این امر را با ارائه تحلیلی از منظر زمان درباره سنت و مدرنیته، بیان می‌کند و معتقد است دورنما و چشم‌انداز مدرنیته و سنت‌های حاکم بر جوامع، باهم متفاوت‌اند و اگر در جامعه‌ای سنت حاکم باشد، گزینه‌های عمل، از پیش، برای افراد تعیین شده است. سنت‌های گذشته، مسیر آینده را در چنین جوامعی تعیین می‌کنند؛ اما در عصر پساسنتی، تقیدی به حفظ میراث گذشتگان نیست و گزینه‌ها حداقل تا جایی که قانون و افکار عمومی و گاهی دولت‌ها اجازه می‌دهند، باز هستند. (همان، ۳۰) گیدنز، در تبیین تفاوت جامعه سنتی با مدرن، از مفاهیمی خاص از جمله دو مفهوم «انقطاع» و «از جاکندگی» استفاده می‌کند که هر یک بر تضاد زمانی و مکانی سنت با مدرنیته دلالت دارد. وی، با بازگو کردن دستاوردهای دنیای مدرن، معتقد است انقطاع انسان مدرن از سنت‌ها و از جاکندگی مردم از محل و موقعیت‌های زیست واقعی و هویت گذشته، از ثمرات مدرن شدن جوامع است. (خانیکی، ۱۳۹۲: ۳۲)

انقطاع و از جاکندگی در اندیشه گیدنز امری ساختارمند و نظام‌مند است که گیدنز از آن‌ها به «نشانه‌های نمادین» و «نظام‌های تخصصی» تعبیر می‌کند. منظور از نشانه‌های نمادین، و سایل تبادل است که بدون توجه به ویژگی‌های افراد و گروه‌های که از آن‌ها استفاده می‌کنند، می‌توان آن‌ها را در فرصت‌های گوناگون به گردش درآورد «پول» یکی از همین ابزارهای نمادین است. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۲)

گیدنز، دلیل انقطاع را نیز متذکر می شود که به زمان و مکان ارتباط دارد. وی انقطاع را اتفاق نادری می داند که تاریخ با از دست دادن تداوم خود و شتاب گرفتن دگرگونی‌ها (تحولات) بدان دچار شده است. انقطاع از سان مدرن از میراث گذشتگان، محصول ارتباطات سریع و کش آمدن روابط اجتماعی انسان‌ها در طول زمان و مکان است. (درخشه، مسرور، ۱۳۹۸: ۵۱)

گیدنز برای بیان تفاوت‌های جامعه مدرن با جامعه پیشامدرن (سنتی) و تعارضات هویتی ماحصل از آن، از دو مقوله «محیط اعتماد»، «محیط مخاطره» استفاده کرده است. برای اعتماد در جوامع سنتی، چهار زمینه محلی ذکر می شود و ابتدا زمینه اعتماد که نظام خویشاوندی است که در محیط‌های سنتی، ساختاری نسبتاً ثابت برای سازماندهی روابط اجتماعی در راستای زمان و مکان فراهم می‌سازد. دومین زمینه، زمینه اجتماع محلی است. منظور از آن، تاکید بر اهمیت روابط محلی سازماندهی شده بر مبنای مکان است، جایی که هنوز مکان بر اثر روابط فاصله‌دار زمانی- مکانی دگرگون نشده است. محلّیت در محیط‌های پیش از مدرن، کانون و مرکز ایجاد امنیت وجودی به شیوه‌هایی است که در شرایط مدرنیته اساساً بین رفته است. زمینه سوم، نفوذ کیهان‌شناسی مذهبی است. به تعبیر دیگر، باورهای مذهبی هستند که ایجاد اعتماد می‌کنند و با تفسیرهای اخلاقی و علمی از زندگی اجتماعی و عملی، برای انسان مومن، محیطی از امنیت روانی ایجاد می‌کنند. گیدنز، سنت را چهارمین زمینه اعتماد ساز، می‌داند یعنی مجموعه‌ای از باورداشته‌ها و عملکردها و شیوه خاصی از سازماندهی آن‌ها که منجر به اعتماد برای تداوم گذشته در حال و آینده می‌شود. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۸۷)

گیدنز، مدرنیته و سنت را بر اساس زمان بازسازی می‌کند و سنت را امری می‌داند که تمایل به گذشته دارد و به سبب استمرار کار تفسیری که در مسیر اتصال آینده به گذشته دارد، ماندگار می‌شود. مدرنیته را نیز حاصل گسترش زندگی اجتماعی در زمان و فضا می‌داند. (حاجی حیدری، متقی زاده، ۱۳۹۱: ۸۳)

وی از سان دارای قدرت دخل و تصرف در جهان اجتماعی، عمل وی را تغییردهنده جهان و روابط اجتماعی و ساخت و عامل را انعکاسی از دوروی سکه می‌داند. (ریترز، ۱۳۸۲: ۶۰۱) در این نگاه عاملیت یک خصیصه نسبی است و افراد به مقدار مهارت، استعداد و جایگاهشان در نظام اجتماعی، می‌توانند عامل باشند و گاهی عاملیت آن‌ها در حد تفسیر دلخواه از واقعیت است. (لکزایی، ۱۳۸۹: ۷۵)

تعارض یکی از جنبه‌های غیر قابل اجتناب در زندگی است. شواهد و مدارک بسیاری نشان می‌دهد که ما اغلب در مدیریت و کنترل تعارضات هویتی با شکست مواجه می‌شویم. سوا استفاده‌های رفتاری، شکست‌های پرهزینه، جنگ‌ها، نشانگر عدم توانایی در حل تعارضات است. از سوی دیگر تعارض تنها منفی نیست و در حد متوسط آن حتی می‌تواند موجب بالا رفتن سطح عملکرد شود. آن چه در زمینه تعارض اهمیت دارد، نحوه مواجهه با آن است. از آنجایی که گیدنز هویت را امری سیال و در کنش با دیگران می‌داند در نتیجه «خود» مفهومی منفعل نیست بلکه امری ناشی از تعامل با محیط بیرون. این تعاملات ممکن است سبب‌ساز اضطراب‌های اجتماعی، ناشی از هویت‌های نامنظم و جداگانه‌ای شود که تعارض آن هویت‌ها برای یکدیگر استرس ایجاد کند. گیدنز معتقد است که افراد دارای هویت ثابتی نیستند بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند هویت جدید می‌یابند. این هویت‌ها ممکن است گسسته یا ناقص باشند و تا وقتی که تعارض این هویت‌های ناقص برطرف نشود، تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می‌ماند. (بورک، ۱۹۹۷: ۴۴)

دوره‌هایی در جامعه پدیدار می‌شوند که در آن‌ها عامل وحدت بخش نخستین دچار خلل می‌شود و وضعیتی به وجود می‌آید که در آن از یک طرف پیچیدگی‌های جامعه پیش‌رفته و گروه‌های جدیدی پیدا شده است. از سجام سنتی به هم ریخته و از سوی دیگر نظام جدیدی اسوار شده است که به آن وضعیت بی‌هنجاری یا آنومی پدید می‌آید. (آزاد آرمکی و مهری، ۱۳۷۷: ۸۳)

گیدنز افراد را دارای یک هسته اولیه می‌داند که از سه عامل یعنی اعتماد بنیادین خود از طریق عادی شدن تماس‌ها، توانایی عقلانی کردن امور و تفهیم موفقیت‌آمیز فرد از کنش خود بر تعداد کنش‌های موفق فرد و انگیزه برای کنش بعدی و در نتیجه بر هویت اجتماعی فرد تاثیر می‌گذارد. قسمت سوم نیز جامعه‌پذیری است که خود به دو بخش سنتی و مدرن تقسیم می‌شود. در جامعه‌پذیری سنتی افراد حق انتخاب نداشته و از مراجع محدودی پیروی می‌کنند و دارای یک هویت انتسابی هستند.

بنا بر نظریه گیدنز، مدل اساسی برای ادغام قومی مهاجران وجود دارد که برخی از جوامع چند قومیتی در برابر این چالش‌ها از آن استفاده کرده‌اند آن موارد شامل: همانند گردی، کوره ذوب، کثرت‌گرایی است که در خانواده‌های مهاجر معمولاً فرزندان یکی از این سه مرحله را تجربه می‌کند.

۲-۲. مبانی نظری

هویت شخصی در واقع همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد. گیدنز معتقد است بر خلاف جوامع سنتی که هویت توسط سنت‌ها شکل می‌گیرد، در جوامع مدرن هویت شخصی چیزی نیست که در نتیجه کنش اجتماعی فرد به او تفویض شود، بلکه فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد و در فعالیت‌های بازتابی خویش از آن حفاظت و پشتیبانی کند. انسان بر طبق این نظریه به طور مداوم هویتش را خلق و تصحیح می‌کند و پرسش‌های «من کی هستم و چرا این شدم» را تکرار می‌کند. بنابراین در چنین جوامعی، هویت پروژه‌ای بازاندیشانه به حساب می‌آید و این امر، زمینه شک و احساس پوچی افراد جامعه را فراهم می‌کند و در صورت عدم تطبیق هویت در دنیای مدرن و سنتی تعارض شکل می‌گیرد.

۲-۳. همانند گردی، کوره ذوب، کثرت گرایی

اولین راه «همانند گردی» است به این معنا که مهاجرانی که وارد یک جامعه می‌شوند دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه خود بردارند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل دهند مدل دوم «کوره ذوب» است. این مدل به جای آن که سنت‌های مهاجران به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزند. تا الگوهای فرهنگی جدید و تحول یافته ایجاد کند. نه فقط هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مختلفی از خارج وارد جامعه می‌شود، بلکه وقتی گروه‌های قومی خود را با محیط اجتماعی بزرگتری که وارد آن می‌شوند منطبق می‌سازند، تنوع و گوناگونی بیشتری به وجود می‌آید. خیلی‌ها بر این عقیده بوده‌اند که مدل «کوره ذوب» مطلوب‌ترین برآیند تنوع قومی است. آداب و رسوم و سنت‌های مهاجر ترک نمی‌شود، بلکه در شکل دادن به محیط اجتماعی پیوسته در حال پویا سهم می‌شود. شکل‌های مختلف آشپزی، مد، موسیقی و معماری جلوه‌هایی از رهیافت «کوره ذوب» هستند. این مدل تا حدی بیان دقیق جنبه‌هایی از تحول فرهنگی است. مدل سوم «کثرت‌گرایی» فرهنگی است. از این منظر، بهترین راه این است که از ایجاد جامعه متکثر را ستینی حمایت کنیم که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود. رهیافت کثرت‌گرا، گروه‌های اقلیت قومی را همچون سهام داران همپایه در جامعه تلقی می‌کند، به این معنا که آن‌ها از حقوقی مشابه حقوق اکثریت جمعیت برخوردارند و تفاوت‌های قومی به منزله مولفه‌های حیاتی زندگی کل ملت مورد احترام و تجلیل قرار می‌گیرد. (برومند، نوبخت ۱۳۹۰: ۷۶)

۲-۴. بررسی ابعاد هویتی و تعارضات سنتی و مدرن در رمان پایان روز

رمان با طلوع یک روز در اواخر پاییز آغاز می‌شود و با غروب خورشید به اتمام می‌رسد. مسیر داستان به صورت موازی از نگاه راوی یکسان اما یک فصل در میان توسط «ایا» در ایران و مادرش، «بویو» در افغانستان روایت می‌گردد. «ایا» کارگری در یک کفاشی است که مدت‌هاست پولی را که طلب دارد از سرکارگر خود نگرفته است. پدر او در بستر بیماری است و آخرین مکالمه‌ای که با خواهر خود «شاجان» - که مسئولیت مراقبت از خانواده را در افغانستان دارد - داشته است، متوجه شده که پدرش او را وصی خود کرده و از او خواسته است تا یک «خلعتی یا کفن» برایش تهیه کند و به دیدار او در این واپسین روزها برود. «ایا» درگیر تهیه پول است و از طرفی بین رفتن و نرفتن به زادگاه خویش مردداست. در نهایت تصمیم می‌گیرد پولی از دیگر دوستان افغان خود قرض کند و کفن را تهیه کند و راهی افغانستان شود.

داستان به طور موازی از زبان مادر هم روایت می‌شود. او نگران همسر پیر خود هست و از طرفی چشم به راه فرزندش. درون او آشفته است چون دیدار با فرزند یعنی رسیدن کفن و از دست دادن همسر. برای تسلائی خویش، خود را سرگرم کارهای روزانه می‌کند و از همسر رو به احتضارش نگهداری می‌نماید.

۲-۵. تاثیر زمان و سنت بر تعارضات هویتی در رمان پایان روز

سنت شیوه متمایزی از تنظیم گذشت زمان را بازتاب می‌دهد پس در سنت، زمان برگشت‌پذیر است و زمانمندی تکرار می‌شود و گذشته، تبدیل به وسیله‌ای می‌گردد تا آینده را سازماندهی کند توجه به گذشته داشتن شاخصه‌های سنت است. در این بخش تعارض شکل می‌گیرد چون مدرنیته رو به آینده دارد و اگر فرد نتواند بین این دو رویکرد تعادل ایجاد کند دچار تعارض شخصیتی در جامعه خواهد شد که به مرور زمان وی را به سمت انزوا سوق خواهد داد به عبارت دیگر به تعبیر گیدنز ترجیح می‌دهد در «محیط مخاطره» بماند. شایان ذکر است که سنت تمایل دارد که همواره میان گذشته و حال نوعی تداوم ایجاد نماید. در این بخش مناسک سنتی که گاه حالتی اجباری پیدا می‌کنند در ایجاد تعارض هویتی فرد می‌تواند موثر باشد به عنوان مثال فرد در جامعه‌ای جدید با رویکرد مدرن به عنوان یک مهاجر تصمیم به ادامه زندگی دارد از سوی عادت به اجرای مناسک سنتی (می‌تواند شامل مناسک مذهبی، آیینی، پوشش سنتی و... شود) به طور ناخودآگاه وی را به سمت اجرای آن می‌کشاند چرا که نسبت به آن اعتقادات نوعی گرایش درونی احساس

می‌کند و از سمتی دیگر در جامعه جدید انجام آن امور آیینی سبب طرد فرد و حرکت دادن او به دو سمت پیش خواهد رفت ممکن است فرد به‌طور کامل از آیین خود دست بکشد چون متوجه می‌شود با اصرار ورزیدن به آن آیین جامعه جدید پذیرای او نخواهد بود از طرفی دیگر هویت ساخته شده او بر اساس آن سنت ریشه ساخته است و سبب‌ساز نوعی حس آرامش در فرد می‌شود. با این وصف، سنت با زمان درگیر است. استمرار به سنت مسیر رسیدن به آینده را مسدود می‌کند چرا که سنت همواره بر هست‌ها و باید‌ها متذکر است و اجازه ساختن یک «خود» جدید را به فرد نمی‌دهد.

کشور افغانستان سرزمینی مستعمره و کاملاً سنتی است. در رمان پایان روز با شخصیت «ایا» روبه‌رو هستیم. فردی که به عنوان یک مهاجر غیر قانونی وارد ایران شده است. از همان ابتدا با تعارضات شخصیتی او و عدم تطابق وی با محیط پیرامونش روبه‌رو هستیم. میل به بیدار شدن و آغاز روز جدید را ندارد ترجیح می‌دهد تا در اتاق مشترک با دیگر مهاجران باقی بماند اما به یاد می‌آورد که وعده کرده است تا برای پدر کفنی خریداری کند و به افغانستان ارسال کند (اصرار به انجام یک آیین سنتی برای فردی که در جامعه جدید هیچ هویت تعریف شده برای خود ندارد و به سمت انزوا حرکت کرده است). در این داستان می‌توانیم طبق نظریه گیدنز سه شخصیت را به صورت مثلث‌وار کنار هم بگذاریم ابتدا شخصیت پدر در حال فوت که به طور نمادین در جایگاه سنت قرار می‌گیرد (شخصیت اصلی داستان با پدر در حوزه اعتماد بنیادین قرار نمی‌گیرد بلکه مادر را در نقش جایگزین والد قالب اعتماد قرار می‌دهد) دوم شخصیت «شاجان» خواهر «ایا» (در جایگاه زنی مدرن و مخالف سنت‌های رایج افغانستان که بر خلاف برادرش هیچ یک از والدین خویش را به تعبیر گیدنز در جایگاه اعتماد بنیادین قرار نمی‌دهد) که در حال حاضر با رفتن طالبان دنیای جدیدی را برای خویش تعریف نموده است و سعی دارد تا محیط کهنه و سنتی افغانستان را ترک کند چه به صورت فیزیکی و چه به صورت ذهنی چرا که با تحولاتی که در ایران آموخته است اکنون معلم شده و برای ارتقای دانش خویش مشغول به آموختن زبان انگلیسی است و ضلع سوم این مثلث که خود «ایا» می‌باشد. وی علی‌رغم حضور در ایران و وجود امکاناتی بسیار فراتر از کشور خویش توانایی حل تعارضات شخصیتی خویش با محیط جدید را ندارد. بنا به نظر گیدنز، هویتی که در یک زمان و مکان تداوم نداشته باشد هویتی در هم ریخته است. این بی‌ثباتی شخصیت در وجود «ایا» نمونه ادعای آنتونی گیدنز است. بنابراین می‌توان گفت که شخصیت ایا به نوعی دچار درهم شکستگی هویتی شده است و به ناتوانی رسیده است. زیرا دنیا را بستری ناامن برای ارائه خود دانسته و بی‌سرزمین است و یا

به عبارت دیگر هویت جغرافیایی و ملی او تو سطر که شور میزبان پذیرفته نمی شود. پس از کسی که جلای وطن کرده و در سرزمین دیگر خانه مشخصی نیز ندارد انتظار می‌رود که آشفته‌گی‌های درونی را تجربه کند. در نتیجه، فردی که احساس ناامنی می‌کند ممکن است فاقد احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرگذشت خویش باشد. یا ممکن است فرد عاجز از دستیابی به استنباط‌های پدیداری از زنده بودن خود باشد. این افراد برای کنترل رفتارهای خویش می‌کوشند تا هم‌رنگ محیط بشوند اما آنان از توسعه یا حفظ اعتماد به جمعیت خود باز می‌مانند. چنین فردی خود را از نظر روحیه تهی احساس می‌کند زیرا فاقد گرمای دلپذیر احترام به خویش‌اش است. به گفته گیدنز با روبرو شدن فرهنگ «غیر» در هر جامعه‌ای، ما شاهد یک نوع «گسست فرهنگی» هستیم که این گسست، سبب از میان رفتن فرهنگ‌های خاص می‌شود که در نتیجه هویت افراد دچار اختلال می‌گردد. در چنین شرایطی گاهی، فرهنگ جدیدی در قلمرو فرهنگ قدیم ایجاد می‌شود که سبب می‌گردد، فرد در جامعه مدرن به علت تقلیل‌های متعدد «خودهای زیادی» از درون به بیرون ایجاد کند، همچنین به دنبال پدیده جهانی شدن، فرهنگ گذشته ضعیف می‌شود و هویت‌های چندگانه به وجود می‌آید. اما در مسیر این فرایند فرد در صورت عدم انطباق نه تنها نمی‌تواند خود جدیدی را ارائه دهد بلکه با بحران تعارضات روبه‌رو می‌شود.

تاثیر سنت بر هویت افراد به گونه‌ای است که یک انسان واحد که ممکن است خود را برای زندگی در میان مردمی با فرهنگ دیگر در تقابل ببینند. در نتیجه یک شخصیت ناستوار پدید می‌آید. چنین فردی طبق تعریف گیدنز تحت تاثیر «خود تقسیم شده» قرار می‌گیرد بنا به نظری این شخصیت پیوسته بحران دائمی را احساس می‌کند که با دورانی از آشفته‌گی درونی و خودناآگاهی شدید همراه است. به عنوان مثال «ایا» در ایران به دور از سنت حاکم در کشورش هست اما همچنان میل دارد تا خود را در انقیاد سنت قرار دهد پوشش خود را عوض نمی‌کند. در ارتباط با رابطه با جنس مخالف نه تنها خود را محروم می‌سازد بلکه دیگران را نیز قضاوت می‌کند.

«ایا» به شدت دچار تعارضات هویتی است و بارزترین آن‌ها را در سرکوب‌های جنسی او می‌توانیم برسی کنیم. هم‌اتاقی او زنی را برای رابطه هفته‌ای یک بار به خانه می‌آورد و از اندام‌های جنسی او به طور محرز و مشخص تعریف می‌کند. در همین لحظه «ایا» ترجیح می‌دهد تا به سرعت محیط را ترک کند و به سرکوب کردن میلش می‌پردازد و به پیاد سخنان مادرش می‌افتد که او را از ایجاد رابطه با زنان منع می‌کند. در این بخش مادر اگر چه حضور فیزیکی ندارد اما به علت تحت کنترل درآوردن ناخودآگاه «ایا» سنتی را در ذهن

فرزندش کدگذاری کرده است که او اگر چه در ظاهر فرد بالغی است اما توانایی ابراز «خود» جدیدی را ندارد.

«سیل کن خودت را زیاده مانده نکنی که شب میله داریم»

«میله چی کار چی؟»

«ها شب میله خواهیم دا شت. یک مهمان هموطن و چاقک هم داریم که سیناش اینه

اینه...» (محمدی: ۱۸)

اما این میل سرکوب شده به صورت دیگری در سطح ناخودآگاه در ابژه‌های دیگر به عرصه حضور می‌رسد به طوری که تصویر زنی در تبلیغ فیلمی سینمایی افکار او را به خود مشغول می‌دارد یا در قالب کفش‌های زنانه. «ایا»، بعد از گفتگو با هم اتاقی خود سراغ کفش‌ها می‌آید و کفش‌های زنانه برای او به عنوان وسیله‌ای برای تخلیه جنسی خود می‌شود. «ایا» دقیقاً در این بخش از مرحله تعارض هویتی دچار بحران و چالش می‌شود و نیازهای خود را با کفش‌های زنانه به صورت ناخودآگاه ارضا می‌سازد. توصیفی که نویسنده در برخورد «ایا» با کفش‌های زنانه به تصویر می‌کشد به طور پنهانی از تجسم شی به جای کالبدیک زن اشاره می‌کند. «ایا» اگر چه به دلیل عدم اعتماد به نفس و تعارض‌های هویتی توان ارتباط با جنس مخالف را ندارد اما همان حالت‌های روانی آمیزش جنسی را با کفش‌های زنانه به نمایش می‌گذارد.

«بوت را برمی‌دارد. زانوهایش را به هم می‌چسباند بوت و قالب را در میان زانوهایش قرار می‌دهد. میله فلزی را در سوراخ قاب می‌اندازد و بدنش را سمت زانو خم می‌کند و میله را فشار می‌دهد تا قالب را از بوت زنانه برآید بوت زنانه حالا سبک است مثل پر... (همان، ۵۰) از طرفی دیگر هرگاه ابژه‌های جنسی می‌بینند سعی می‌کنند تا چشمان خود را از واقعیت ببندند.

«مرد خودش را چسباند به دختر و سرش را در بیخ گوش او ست. دختر می‌خندد و لب‌های سرخش از هم باز می‌شود و نگاهش به ایا می‌افتد. ایا زود نگاهش را غلط می‌دهد و به سوئی دیگر. انگار هیچ آن‌ها را ندیده است.» (محمدی: ۶۳)

سرکوب امیال در هر مرحله سبب حرکت فرد به سمت انزوا و دوری از ایجاد صمیمیت می‌شود. «ایا» در کل داستان دیالوگ‌های محدودی دارد و در موقعیت‌هایی که لازم است صحبت کند سکوت را ترجیح می‌دهد.

نقطه مقابل «ایا» یعنی خواهر او «شاجان» همان‌طور که قبل‌تر نیز گفته شد کنشگری متفاوتی با سنت از خود بروز می‌دهد. «شاجان» در ایران تحصیل کرده و اکنون به عنوان

معلمی در مدرسه به تدریس مشغول است و در حال آموختن زبان انگلیسی است تا بیشتر از قبل ابزارهایی داشته باشد تا به واسطه آن بتواند در برابر سنتی که به او القا شده است خویشتن را رها سازد و به گفته گیدنز برای ساختن هویت خویش وارد «محیط اعتماد» شده است. نمونه مقابله اصلی او بر خلاف برادرش در زمانی به چشم می‌آید که در برابر مادری سنتی که وی را وادار به نماز خواندن می‌کند می‌ایستد به عبارتی دیگر طبق گفته ی گیدنز مادر و پدر خویش را از دایره اعتماد بنیادین خارج می‌سازد و با ساختن خود جدید از حضور آنان خلع ید کند. از آنجایی که در جوامع سنتی نظام خویشاوندی خونی انعطاف ناپذیر بود و فرصتی برای اقدام مستقل افراد باقی نمی‌گذارد. این در حالی است که تجدد خلع ید می‌کند. بر همین منوال، فرآیندهای خلع ید بخشی از جریان پخته شدن و بلوغ نهادهای اجتماعی جدید هستند و نه تنها بعضی از حوزه‌های زندگی روزمره، بلکه هسته مرکزی «خود» آدمی را هم تحت تاثیر قرار می‌دهند. فرایندهای دیگر نیز وجود دارند که اشکال دیگری از کنترل امروز زندگی را که در موقعیت‌های ما قبل جدید ناممکن بوده است، ممکن می‌سازند. خلع ید و تصاحب مجدد در وضعیت‌های مختلف و زمان‌های متفاوت به صورت‌های گوناگون با یکدیگر ترکیب می‌شوند. دو راهی سردرگم کننده خلع ید در برابر تصاحب مجدد، آسیب‌شناسی خاص خود را دارد. در این فرآیند شخص احساس می‌کند که اسیر چنگال‌های نیرومندی شده است که از خارج بر او تسلط یافته‌اند و مقاومت در برابر آنها ممکن نیست. در این حالت پدیده قدرت مطلق و فراگیر عرض اندام می‌کند و احساس امنیت وجودی شخص، از طریق برتری تخیلی ارضاء می‌شود اما این احساس چون حالت دفاعی است، لذا سست و شکننده است و اغلب از نظر روانی با قطب دیگر دوراهی خلع ید یعنی تصاحب ارتباط برقرار می‌کند و ممکن است تحت فشارهای مداوم خود و بلعیده شدن مستحیل گردد. نمونه اعتراضاتی که «شاجان» نسبت به مادر و پدرش که به نوعی نماینده سنت هستند نشان دهنده مقابله کردن با اندیشه‌های آنان است. نماز نمی‌خواند، آرایش می‌کند برای مقابله بیشتر با مادری که بعد از بیماری پدر در جایگاه او قرار گرفته است حتی چون کودکی سرکش در محیط ممنوعه قضای حاجت می‌کند به عبارتی دیگر اگرچه تلاش دارد تا «خود» جدیدش را نشان دهد اما از طرفی دیگر اضطراب حاصل از فشارهای مداوم و مستحیل شدن را در آن وی رابه سمت انجام اوامر غیر متعارف با عرف و سنت حاکم بر جامعه می‌کند. دیالوگ میان مادر و شاجان که نشان از تقلای دختر جوان برای حرکت به سمت تجدد و از طرفی مقابله مادر در برابر اوست.

«گفت: چی فیشن می‌کنی؟ باز خوب است که نامت معلم است و به صنف درس می‌روی
خدا نجات بدهد از روزی که به روزه یا بازار می‌روی!» (محمدی: ۲۳)

۲-۶. انقطاع و جاکندگی و تعارضات هویتی در پایان روز

دو مفهوم «انقطاع» و «از جاکندگی» که هر یک بر تضاد زمانی و مکانی سنت با مدرنیته دلالت دارد و با دستاوردهای دنیای مدرن، مرتبط است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد انقطاع از سان مدرن از سنت‌ها و از جاکندگی مردم از محل و موقعیت‌های زیست واقعی و هویت گذشته، از ثمرات مدرن شدن جوامع است که امری نظام‌مند است. انقطاعی که «ایا» به عنوان یک مهاجر غیر قانونی در ایران تجربه می‌کند حاصل شرایط زیستی او در کشور خویش است وی در برابر نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی مقاومت می‌کند. به عنوان مثال وقتی برای تامین نیازهای اولیه خود به خرید می‌رود به دلیل پدیده «خود گمگشته» و تعارضات هویتی و میل به حرکت به سمت انزوای ارتباطی گرفتن با دیگران حتی درخواست مابقی پول را ندارد.

«پون صد تومان را به مرد سگرت فروش می‌دهد، و بی حرف منتظر می‌ماند تا مرد باقی پولش را پس بدهد... باقی پولش را بی آن که حساب کند، در جیب پتلونش می‌ماند و وارد کوچه می‌شود.» (محمدی: ۴۱)

مهاجر همواره با خواسته‌ای دوگانه روبه‌رو است. میزبان در آن واحد از مهاجر می‌خواهد هم با فرهنگ میزبان همانند و هم‌سو شود و هم حدی از تفاوت را حفظ کند. این وضعیت را «پارادوکس همانندی و تفاوت» می‌نامند. از این رو مهاجر در وضعیتی ناممکن قرار می‌گیرد. از سویی او باید در فرایند همانند سازی فعالانه شرکت کند و از سویی دیگر باید فاصله خود را با فرهنگ میزبان حفظ کند. این موقعیت برای شکل‌پذیری «خود» و «دیگری» در رابطه بین هویت مهاجر و هویت میزبان ضروری است که چنانچه حاصل نگردد و فرد همچنان پایبند به سنت‌ها باقی بماند پدیده انقطاع شکل می‌گیرد. طبق نظریه گیدنز، انقطاع به زمان و مکان ارتباط دارد. که تاریخ با از دست دادن تداوم خود و شتاب گرفتن دگرگونی‌ها (تحولات) بدان دچار شده است. انقطاع از سان مدرن از میراث گذشته‌گانش، محصول ارتباطات سریع و کش آمدن روابط اجتماعی از سان‌ها در طول زمان و مکان است. زمان و مکان بین ایا و آنچه در کشور خود تجربه کرده است فاصله انداخته است. وی توانایی جدا شدن از سنت را ندارد و با یادآوری خانه و مادرش در برابر مدرنیته مقاومت می‌کند. خواهرش شاجان برای یافتن تلفن باید کیلومترها مسیر طی کند تا به اولین تلفن دسترس داشته

با شد در حالی که ایا در هر قدم از محل زندگی تا محل کارش با باجه‌های متعدد تلفن روبه‌رو می‌شود ولی هراس فاش شدن لهجه‌اش و ترس از این که به عنوان یک مهاجر بی‌پناه توسط سربازان دستگیر شود و به کشورش بازگردانده شود از تلفن استفاده نمی‌کند و به مقایسه کیفیت نان‌هایی که مادرش می‌پخته و نانی که در ایران است می‌پردازد در این مرحله پدیده‌ی جاکنندگی شکل می‌گیرد. (تعارض میان محیط مخاطره و محیط اعتماد)

«فکر می‌کند، خوبی تهران این است که قدم به قدم تلفن عمومی دارد و فقط کافی است یک سکه پنج تومانی در آن بیندازی و هر چه دلت خواست حرف بزنی خدا می‌داند شاجان چقدر باید پرس و پال کند تا یک تلفن پیدا کند.» (محمدی: ۳۳)

شرایط و موقعیت حاضر در ایران قهرمان داستان را به سمت تغییر سوق می‌دهد اما او همچنان میل دارد که التقاط فرهنگ را نپذیرد و به آیین خویش پایبند بماند به جای آنکه تعامل کند به سمت انزوا برود. در نهایت ایاطبق تعریف گیدنز هیچ‌کدام از سه مرحله تعامل میان فرد مهاجر با جامعه میزبان را نتوانسته است که اعمال کند نه همانندگرایی را پذیرفت نه جامعه در جایگاه کوره‌ی ذوب او را پذیرفت و نه در بهترین حالت ممکن جامعه میزبان به کثرت‌گرایی پاسخ داد. «ایا» با احساس غریب مزار را به تهران ارجح می‌داند اما وجود تکنولوژی و عوامل مدرنیته در تهران به طور درونی سبب تجربه‌ی فنوتیپ (مرکزیت‌گرایی) در وی می‌شود، اما «شاجان» پدیده فنوتیپ را در کل زندگی‌اش به تصویر کشیده است. او به عنوان مهاجری برگشته از ایران دیگر اتفاقات و امکانات کشور خودش را قبول ندارد.

«ایا» اگر چه خود از جنسیت مذکر بهره‌مند است اما همچنان به علت فقر و مشکلات اقتصادی در کشور میزبان در حاشیه قرار دارد و از گفتمان غالب مردسالارانه در ایران برخوردار نیست و انقطاع را تجربه می‌کند.

اما خواهرش شاجان جز زنان‌هایی یافته از فرهنگ و سنت کهنه است به پی‌شواز انقطاع و از جاکنندگی سنت‌ها می‌رود. او خلاف زنان همگون شده با ساختارهای سنتی (که در این داستان نمایندگی آن را مادر به عهده دارد) در برابر جامعه مردسالار و سنت‌ها قدم علم می‌کند. نامزدی خود را فسخ می‌کند. به شهر می‌رود و همپای مردان کار می‌کند. زبان دیگری را می‌آموزد تا بتواند با جهان امپریالیسم به دیالکتیک دست یابد. با مادرش (که تلاش می‌کند دخترش را هم شبیه خود بسازد) مقابله می‌کند. هویت وی در مقابل هر آن چه که ضد اوست، غیر قابل تغییر می‌ماند. اگر چه که در کشوری مستعمره زندگی کرده و تجربه مهاجرت را نیز پشت سر گذاشته است اما «فنوتیپ» ایران همچنان با او همراه است. شاجان صدای ر س‌ای زنان‌هایی یافته از افغانستان است. اگرچه او نیز در جامعه سنتی

افغانستان که غالب تفکرات به سمت زندگی به سبک سنتی و خلاصه شدن هویت یک زن در قالب مادر بودن و همسر بودن است از جهتی دیگر تعارض و انقطاع را تجربه می‌کند اما با روحیه مسئولیت پذیری سعی در گذار از سنت به مدرنیته را دارد او به دنبال آن است که بهترین شیوه را برای مدیریت این دو فضا به کار گیرد اما پیامد پذیرش این تلفیق نوعی تراکم نقش، آشفتگی و تعارض‌هایی را ایجاد می‌کند. شاجان، تولنایی تلفیق نقش‌های هویتی متعدد را دارد اما فشارهای ناشی تعارض میان خانواده سنتی و زندگی مدرن سبب‌ساز چندپارگی هویت می‌گردد.

«چشم سفیدی نکن دختر در شهر اینطور روی لچ نگریدی... بوبو با خودش می‌گوید این دختر بیخی سر خود شده... انگلیسی سرت را بخورد آغایت انگلیسی خوان بوده؟ دختر... در شهر فکر طرف خودت باشد...» (پایان روز، ۳۰)

۳. نتیجه‌گیری

در جوامع سنتی که قلمرو زندگی در محدوده و تفاوت میان آشنا و غریبه است تمایز آشکاری بین ایجاد اعتماد به «خود» شکل گرفته است و سبب شده تا فرد با روبه‌رو شدن با دنیای مدرن دچار تعارضات هویتی گردد. در جوامع سنتی ابزار ساخت هویت مکان و فضا، دین، و... بوده ولی در دنیای مدرن و فرایند جهانی شدن فضای انحصاری که در اختیار ملتها بوده از بین رفته و ساختار هویت به قالب فردی تبدیل گشته است.

هویت یکی از مهمترین سازه‌هایی است که انسان در دوران مدرن در تقابل با سنت می‌تواند با اتکا بر آن ساختارهای شناختی و معرفتی خود را به جامعه و محیط پیرامون خویش تعریف کند. اگر فردی در هویت‌یابی موفق شود می‌توان انتظار داشت که در دیگر مراحل زندگی هم به مراتب موفقیت کسب کند و اگر در این مهم به موفقیت نرسد دچار درگیری‌های درونی و تعارضات شخصیتی می‌شود و هماهنگی و تعادل او به هم می‌خورد و دچار بحران هویتی می‌شود. بنابراین رشد و تکامل در جامعه‌ای که در حال گذار از سنت به سمت مدرنیته هست به عوامل متعددی از جمله رسانه، مذهب، گروه همسالان، مدرسه، خانواده، جنگ، بحران‌های اقتصادی بستگی دارد. خانواده به عنوان عمده‌ترین نهاد اجتماعی پایه و اساس شخصیت فردی را می‌سازد و اگر فرد در بنیان خانواده طبق نظریه «گیدنز»، نتواند اعتماد بنیادین را کسب نماید در زمینه رشد عاطفی و اجتماعی دچار تعارض می‌گردد این بحران‌های هویتی می‌تواند در چند سیستم‌های مختلف متفاوت عمل کند. در جامعه افغانستان به علت تمایل مردان به حفظ شرایط مردسالارانه نیازی به تغییر در

قالب نقش‌های سنتی نیست به علت آنکه اگر چنین شرایطی فراهم گردد و ادار به محول کردن جامعه به زنان مدرن هستند در نتیجه تمایل به سرکوب کردن حقوق زنان دارند اما در این تعامل مردان نیز دچار انقطاع و از جاکنندگی می‌شوند چرا که در دنیای مدرن امکان پذیرش نقش‌های سنتی برای زنان قابل پذیرش نیست و زنان برای تعریف یک « هویت » جدید به تقابل با نیروی سنتی که نماینده آن مردان هستند می‌پردازند.

مرحله اول در جایگاه زمینه عمومی: ایا، به عنوان یک فرد مهاجر در ک شوروی مدرن تر از زادگاه خویش قرار گرفته است. طبق جدول ارائه شده در زمینه عمومی جامعه مدرن باید روابط اعتمادی خود را به سمت جدا شدن از ساختارهای سنتی قرار دهد اما او همچنان پایبند اعتماد محلی است. خواهرش شاجان، علی‌رغم زندگی در ک شوروی با شرایط پسا جنگ به سمت انقطاع حرکت می‌کند.

مرحله دوم در جایگاه محیط اعتماد: ایا، همچنان به باورهای مذهبی، سنت، عدم ارتباط با ک شور جدید و همیشه مورد طرد شدگی بودن را به ایجاد روابط شخصی جدید و حتی ایجاد رابطه جنسی (حتی با زن افغان) دوری می‌کند در حالی که خواهرش به آینده نگری روی آورده و اندیشه‌های ضد واقعی مادر خویش را نادیده می‌گیرد و به سمت شناخت جدیدی از خود روی می‌آورد.

مرحله سوم در جایگاه محیط مخاطره: ایا، ارتباط با هر انسانی را رد می‌کند چون نگران برخورد با یک خشونت انسانی (دستگیر شدن توسط سربازان) هست. در نتیجه شعاع روابط اجتماعی خویش را محدود می‌کند حتی صحبت نمی‌کند که مبدا هویت ملی او مشخص شود و در موقعیت‌هایی که طبق تعریف سنت و مذهب امکان ارتکاب گناه است رانۀ حاکم بر ناخودآگاه او وی را به سمت ترس از دست دادن رحمت مذهبی سوق می‌دهد. در حالی که خواهرش داوطلبانه از نماز خواندن سر باز می‌زند و به حداقل صنعتی شدن فضای ک شورش با حضور آمریکایی‌ها به سمت بازاندیشی افکار مدرن حرکت می‌کند و تهدیدهای خانواده که او را به سمت بحران هویت سوق می‌دهند پشت می‌کند.

در نهایت نمی‌توان این چالش‌های هویتی و تعارضات شخصیتی را در هر دو نماینده جامعه افغانستان یکی در قالب جنسیت مردانه و دیگری در قالب جنسیت زنانه را انکار نمود اما طبق بررسی انجام شده زنان علی‌رغم تجربه تعارضات و طرد از سمت جامعه سنتی برای بازسازی هویت جدیدی از خود داوطلبانه‌تر و مصرانه‌تر حرکت می‌کنند.

کتابشناسی

- آزاد، ارمکی و مهری (۱۳۷۷)، *بررسی مسائل اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- جنکینز، ریچارد (۱۹۹۶)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: پژوهش شیرازه.
- حاجی حیدری، حامد، متقی زاده، علی (۱۳۹۱)، «بازسازی الگوی بازناندیشی گیدنز بر مبنای مواضع اخیر او راجع به سنت»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره اول، شماره ۳، صص ۴۰-۸۳
- خانیک، هادی (۱۳۹۲) «جهانی شدن و ارتباطات، زمینه‌ها و چشم‌انداز نظری»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، شماره ۱۳، صص ۳۳-۶
- درخشه، جلال، مسرور، محمد (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی آرا صدرالمتالهین و آنتونی گیدنز پیرامون زمان حکمت معا صر»، *پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی*، سال دهم، شماره اول، صص ۵۱-۲۹
- ریترز، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه شناختی در دوران معا صر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران: طرح نو.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۹) «مبانی اندیشه آنتونی گیدنز نظریه پرداز ساخت‌یابی» *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، زمستان ۱۳۸۹ شماره ۲۴، صص ۷۵-۹۴
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، «جغرافیا و سیاست در فرایند نوین»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران دوره ۱۳*، شماره ۸، صص ۶۱-۱۴۷
- محمدی، محمد حسین (۱۳۹۷)، *پایان روز*، تهران: چشمه.

Identity Conflict between Tradition and Modernity from Giddens' Perspective in the Novel End of the Day

sara abdoli

۱. Ph.D. in Persian language and literature, member of Hekmat Kalema Research Institute, America. Email: s.abdoli@gmail.com

Article Info (۲۳۰-۲۱۳)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۰۲/۰۴/۲۰۲۴

Accepted:
۰۷/۰۸/۲۰۲۴

Keywords:
Giddens
Conflict
Identity
Tradition
Modernity
Mohamma
di

Identity is a psychological necessity for humans and a prerequisite for any social life. Without a framework to define identity, individuals would become indistinguishable from one another, and none could meaningfully connect with others. Trust in one's environment is a vital component of social life, forming the basis of relationships. In its absence, identity conflicts and differences in the behavior of men and women, particularly during the transition from tradition to modernity, emerge. Social trust thus plays a significant role in human interactions, ranging from the micro level (family) to the macro level (society). This article aims to analyze and sociologically explain the factors influencing identity conflict using Anthony Giddens' theory. It examines the characters in the novel End of the Day by Afghan author Mohammad Hossein Mohammadi through a descriptive-analytical method. Giddens argues that to understand identity conflicts, one must first grasp the concept of tradition and its influence on identity structures, followed by an analysis of identity in the modern world. Tradition serves as a pre-established framework for shaping individuals' identities, and each person experiences a phenomenon of rupture in their quest for a new identity in the modern world. For the new generation of Afghan women, despite the limitations of the traditional world, this conflict and rupture have caused identity distress. However, compared to men, these women actively pursue modernity, even as they contend with the conservative restraints imposed by traditional women.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی